

# تأثیر زبان ادبیات فارسی، در زبان عرب

این نوشته بر مبنای سخنان آقای دکتر محمدی استاد ادبیات دانشگاه تهران و رئیس کرسی زبان و ادبیات دانشگاه لبنان در گفتگو با نماینده تلویزیون آن کشور تنظیم گردیده است.

هر بار که سخن از روابط زبان عربی و فارسی به میان می‌آید، نخستین چیزی که بذهن میرسد، موضوع وجود کلمات عربی در زبان فارسی و لزوم آموختن این زبان برای درک صحیح زبان و ادبیات فارسی می‌باشد.

همانطور که زبان عربی در برنامه رشته ادبیات فارسی پایه و مایه استواری داشته و آموختن آن برای دانشجویان فارسی‌زبان جنبه الزام و اجبار دارد، دانشجویان زبان عربی نیز برای تکمیل معلومات خود با آموختن زبان و ادبیات فارسی نیازمندند، زیرا که آگاهی آنان باین زبان و ادبیات آن، درهای تازه‌ای را بروی آنها خواهد گشود و در تحقیقات معنوی، ادبی و تاریخی با آنان کمکهای شایان خواهد نمود.

ادبیات هر ملت، در واقع آمیخته‌ای از آداب مختلفی است که همه در یک قالب یعنی زبان که وسیله تعبیر و بیان آن قرار می‌گیرد ریخته شده است. آشنائی با عواملی که در ادبیات یک زبان از خارج تأثیر داشته برای علاقمندان به تحقیق در متون و شناخت اندیشه‌ها و آرائی که در آن وارد شده کمال ضرورت را دارد.

میدانیم که بسیاری از کتب علمی عربی را نویسندگان و دانشمندان ایرانی الاصل تألیف کرده‌اند. نمونه این کتب، کتاب سینویه است که نخستین کتاب علمی در دستور زبان عربی است. بطور کلی زبان و تمدن عربی از هر لحاظ تحت تأثیر ادبیات و تمدن ایران قرار گرفته چنانکه زبان عربی نیز بنوبه خود در زبان و ادبیات ایران تأثیر بسزائی داشته و این تأثیر متقابل، جنبه یک دادوستد معنوی دوجانبه را دارد و این تأثیر امروزی و تازه نیست بلکه ادبیات فارسی و عرب بواسطه پیوندهای استوار و تأثیر متقابلی که در گذشته بین آنها وجود داشته در سطح علمی و تحقیقاتی هر یک مکمل یکدیگر شده‌اند. به همین جهت است که محققان و دانشمندان هر دو زبان آموختن هر یک از دو زبان را برای کسانی که بخواهند در ادبیات و زبان یکدیگر تحقیق و مطالعه کنند، ضروری میدانند.

تحول و پیشرفتی که در دوره عباسی در ادبیات عربی حاصل گردید، نتیجه برخورد زبان عربی با فرهنگ ملت‌های دیگری بود که در ادبیات و هنر سابقه طولانی داشتند و یک چنین پیشرفتی برای هر زبان که از حدود جغرافیائی و ملی خود تجاوز کند و بخواهد میراث فرهنگی و انسانی را در بر بگیرد امری طبیعی است. به همین جهت برای درک ادبیات عرب در این دوره شناخت عناصر خارجی که در آن تأثیر داشته و از عوامل تحول و پیشرفت آن بوده‌اند ضروری است.

از آنجا که مهمترین این عناصر و یا عبارات بهتر بزرگترین سرچشمه ادبیات عرب در این دوره، ایران بوده است، بحث و تحقیق در این سرچشمه و آموختن زبان و ادبیات فارسی، برای درک بهتر زبان و ادبیات عرب لازم و برای تحقیق در فرهنگ و ادب این زبان ضروری است. این مطلب را تحقیقات و پژوهشهای لغوی، تاریخی و ادبی بر ما تحمیل میکند و یقین است که هر قدر دامنه تحقیقات تاریخی و علمی در این دوزبان و بخصوص در زبان عربی گسترش یابد و پیوستگی تاریخی آن با زبان و ادب فارسی آشکارتر گردد، این مطلب مسلم تر خواهد گردید.

دلایلی که ما را بلزوم تحصیل فارسی برای دانشجویان رشته ادبیات عرب در دانشگاههای عربی و ادار می کند، همان دلایلی است که برای لزوم تحصیل عربی برای دانشجویان رشته ادبیات فارسی در دانشگاههای ایران و سایر کشورهای فارسی زبان میتوان عنوان کرد و آن هم پیوستگی فرهنگی و تاریخی و آمیزشی معنوی این دوزبان و آثار بسیاری است که از هر یک، در دیگری وجود دارد زیرا چنانکه گفتیم، این دوزبان از لحاظ فرهنگ و ادب باندازه ای بهم پیوسته اند که تفکیک آنها در زمینه تحقیقاتی مشکل بنظر میرسد و در مؤسسات علمی و خاورشناسی هم فارسی و عربی تقریباً یک زمینه تحقیقاتی را تشکیل میدهند.

مثلاً کسانی که بخواهند از نظر معنوی در رشته زبان و ادبیات عربی تخصص حاصل نمایند و اصول کلمات و تحولات آنها را تشخیص دهند بهمان میزان احتیاج بدانستن زبان فارسی دارند که داوطلب تخصص در زبان و ادبیات فارسی با آموختن زبان عربی . . .

صحیح است که اثر زبان عربی در فارسی نمایان تر و بیشتر است ولی این امر در اصل موضوع تغییری نمیدهد. زیرا ضرورتی که برای آموختن زبان فارسی جهت دانشجویان عربی زبان موجود است در مورد تعلیم زبان عربی برای فارسی زبانان نیز ایجاب می کند و هر دو در حد تخصص است، نه در سطح عادی. برای یک نویسنده و یا خواننده عادی یا کسی که در رشته های علمی و فنی کار میکند و کارش مطالعات لغوی و ادبی نیست کافایت که معنی مصطلح کلمه ای را بداند و دیگر ضرورتی ندارد که اصل و ریشه و کیفیت اشتقاق و تحولات تاریخی آن را هم بداند. البته اگر دانش فضیلتی است ولی ضرورت نیست. اما برای دانشجویان رشته ادبیات، یعنی کسی که چه در دوره تحصیل و چه پس از آن سر و کارش با زبان و ادبیات و تحقیق و مطالعه در این رشته است مسئله صورت دیگری بخود میگیرد. در آنجا ضرورت دارد که دانشجوی عربی زبان مهمترین زبانی که در عربی هم از لحاظ لغت و هم از لحاظ ادب تأثیر گذاشته، یعنی زبان فارسی را که از آن صدها و هزارها کلمه شناخته و ناشناخته در عربی راه یافته خوب بشناسد این موضوع درباره دانشجوی فارسی زبان نیز صدق میکند.

دیگر از مواردی که آشنائی با زبان و ادبیات فارسی برای محققان عرب ضرورت می یابد در موضوع تاریخ و به خصوص تاریخ فرهنگ و تمدن این منطقه عربی و اسلامی است.

در دوره عباسیان تمدن و فرهنگ عربی و اسلامی بطوری با تمدن و فرهنگ ایران درآمیخته شد که تفکیک آنها غیرمیسر است، و در دوران اسلامی هم پیوسته فرهنگ ایران یکی از منابع فیاض فرهنگ و تمدن عربی بشمار میرفته است. بنابراین طبیعی است که هرگاه محقق و مورخ عربی بخواهد درباره تاریخ و تاریخ فرهنگ عربی تحقیق کند اگر از تاریخ و فرهنگ ایران در بهترین مظاهر آن که زبان و ادبیات فارسی باشد بی اطلاع بماند یکی از منابع اصلی و اساسی کار خود را از دست داده است. درباره تاریخ عمومی عرب و تحقیق در آن که در هر حال از تاریخ اسلام جدا نیست این مطلب را هم باید یادآور شد که گذشته از دوران پیش از مغول که در زبان فارسی هم تألیفات تاریخی چندی بوجود آمده، از بعد از مغول، تواریخ قسمت بزرگی از عالم اسلامی بزبان فارسی تألیف شده که در آن زمینها، در زبان عربی تألیفاتی بآن اهمیت وجود ندارد و هرگونه تحقیق تاریخی در آن دوره، بدون مراجعه بآن مصادر تاریخی، ناقص و نارسا خواهد بود. باین دلایل، میتوان گفت که در سطح علمی و تحقیقاتی، زبان و ادبیات فارسی و عربی هر یک مکمل یکدیگرند و هر دو بیک اندازه بیکدیگر احتیاج دارند و هیچ یک از دیگری بی نیاز نخواهد بود. برای اینکه از این گفته نتیجه گرفته نشود که زبان فارسی تنها بدرد محققانی خواهد خورد که بخواهند در لغت و یا فرهنگ و تاریخ گذشته عرب تحقیق نمایند و زبانی نیست که در عصر حاضر هم رسالتی داشته باشد تا بتواند خواننده‌ای را راضی و خورسند نماید لازم است اشاره شود که ادبیات زبان فارسی و بخصوص ادبیات منظوم آن بیشتر جنبه انسانی و جهانی دارد تا جنبه محلی. از این جهت همیشه برای خوانندگان غیر ایرانی هم همان فوائد معنوی و روحی را داشته که برای خواننده ایران . . .

از این جهت باید گفت که کمتر زبان است که آفاقی ادبی و فکری آن باین کثرت و باین کیفیت بزبانهای دیگر ترجمه شده باشد. و این بدان جهت است که ادبیات منظوم زبان فارسی بخصوص آنها که از عرفان ایران هم مایه‌ای گرفته‌اند بازگویی افکار و اندیشه‌ها و آرزوهای درونی و روحی انسانی است و اختصاص بزمان و مکان معینی ندارد و بهر زبان که ترجمه شود اهل آن زبان در خلال سلطور آن تعبیری از مکنونات درون خویش را خواهند یافت.

بنابراین دانشجویان عربی زبان نیز از تحصیل این ادبیات فوائد و منافع بشمار خواهند برد که شاید مهمتر از همه وسعت افق دید آنها در جهت انسانی و جهانی است و شاید بتوان گفت که دردنیای کنونی که خواه ناخواه باید در جهت وحدت انسانی و جهانی سیر کند ادبیاتی چون ادبیات فارسی انباشته از زهد و افکار و تجارب دانایان و حکیمان باشد رسالتی بس ارجمند خواهد داشت و آن گسترش روح انسان دوستی و جهان بینی و شکستن حلقه‌های تنگی است که بشر را در حال حاضر هم مانند دوره‌های تاریک گذشته در بند خود نگه داشته است که اگر با همین نظر و به همین منظور مورد مطالعه قرار گیرد شاید پاسخ بسیاری از مشکلات روحی عصر حاضر را بتوان در آن یافت.